

متن پیاده سازی شده جلسه هفدهم تفسیر قرآن کریم 3 اسفند ماه 1401

بسم الله الرحمن الرحيم

نقد بر پاسخ های مبحث خلود

بحث به اینجا رسید که اگر خداوند متعال رحمان و رحیم است این عذاب های تکوینی در طبیعت و عذاب های تشریحی چه می شود. در راس شبهه مساله خلود است که ائمه هم به این مساله هم ورودی داشته اند. جواب های علما را در مساله خلود نقل کردیم ولی نقدی بر جواب ها نیاوردیم که نقدها را بیان می کنیم و روش شناسی و مدیریت پاسخ به شبهه هم مطرح می شود. نقد جواب 1: یکی از جواب ها بحث نیت بود که نیت باعث خلود می شود. اولاً ما در شریعت خط قرمز داریم که اگر نیتی باشد ولی عملی نشود، عذاب و عقاب ندارد و اگر در برخی روایات عذاب برای نیت آمده باشد یا سند ندارد و یا ساخته بعضی عرفا و العلما باشد. نکته اول اینکه گاهی وقت ها برای اینکه این ها مقبولیت پیدا کند به معصوم نسبت می دانند. نکته دوم اینکه ائمه هم گاهی در حد درک طرف مطلبی را بیان می کردند. فرض کنید یک شخصی چهل سال بعد از بلوغ اش در دنیا زندگی کرده است و این 40 سال کافر عنود بوده، بعد بگوئیم چون بنا بر این بود که اگر چند ده سال دیگر هم زندگی می کرد همچنان کافر بود خداوند به خاطر این زندگی چند ده سال دیگر او را عذاب می کند ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّبُهُمْ نَارًا كَلَّمًا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾

به نظر بحث نیت نمی تواند ما را در مبحث خلود راضی کند. ما مأموریم اگر روایتی با موازین نساخت روایت را کنار بگذاریم. نقد جواب 2: زمان طولانی بود. اولاً زمان طولانی یعنی چه؟ مشکل ما فقط خلود نبود بلکه زمان طولانی هم مشکل است مثلاً صد هزار سال، آیا این 100 هزار سال عادلانه است؟ آیه می گوید: ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَةُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ اگر کسی یک نفر را عمدتاً بکشد خالد در جهنم است. ضمن اینکه حمل خلود بر زمان طولانی مجاز است البته مجازی است که طبع انسان آنرا قبول می کند. مثلاً استعمال اسد در رجل شجاع که با طبع انسانی سازگار است.

خلود به معنای زمانی طولانی شاید درست است ولی مجاز است و دلیل می خواهد. در آیه ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ * خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ﴾ شاید کنایه از دوام است گرچه مشکل ما را حل نمی کند. در قیامت نظام کیهانی به هم می ریزد شاید کسی بگوید سماوات و ارضی وجود نخواهد داشت، اشکالی ندارد همه چیز به هم می ریزد ولی اینکه کل آسمانها و زمین به هم می ریزد چیزی نمی دانیم. حالا خداوند در آیه می فرماید: ﴿تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا﴾ منظور کدام آسمان ها و زمین است نمی دانیم. ولی به هر صورت این آیه برای یک زمان طولانی است البته در آخر آیه ﴿إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ﴾ آمده که خلود بعضی ها را استثنا کرده است. ﴿وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُوزٍ﴾ عطائی که ابدی است و قطع نمی شود. ما معتقدیم همه چیز در قرآن روی حساب و کتاب است حال ما بفهمیم یا نفهمیم.

نقد جواب 3: اتحاد معدب با جنس عذاب. این ها حداقل اش خلاف ظاهر است. یکبار می خواهیم توجیح کنیم و توجیح هم می کنیم و هر کدام متبوع تر بود آنرا می پذیریم ولی اینکه عذاب با افتادن الف اش تبدیل به عذب (گوارا) شود خلاف بیان قرآن است. قرآن صراحتاً می گوید اینها عذاب می شوند و عذاب شان ابدی است و منظور این باشد اینها در شروع عذاب می شوند و در ادامه گوارایی است. مثلاً اگر یک نفر مواد قاچاق حمل کند جرم دارد و جرم وی حبس همراه با اعمال شاقه است؛ بعد منظور این باشد که شروع جرم با اعمال شاقه باشد و بعد چند مدت اعمال شاقه مبدل به اعمال متبوعه شود که این خلاف

عنوان است.

نقد جواب 4: لازم نیست زمان جرم با زمان جریمه برابر باشد. بله این نظر درست است و لازم نیست بین زمان جرم و زمان جریمه کما تناسب باشد ولی مشکل خلود با این چیزها حل نمی شود.

سوال یکی از حضار 1: شما فرمودید فرمودید طرف در عرض چند دقیقه شخصی را می کشد و نهایتاً روانه زندان شده و یا اعدام می شود ولی قاتل مقتول را برای همیشه از زندگی ساقط کرده است و قاتل باید به تناسب جرمی که مرتکب شده مجازات شود.

شبهه دوست مان این است که زمان ارتکاب جرم کوتاه نیست. اگر جرم را نتیجه بگیرید باز کوتاه نبوده چون طرف را یک عمر از زندگی ساقط کرده است، خوب باز هم تناسب نیست. اولاً اگر شخصی مشرف به مرگ باشد بحث هایی در مورد قصاص شدن یا نشدن است ولی اینکه مشرف مرگ نبود باز هم اشکال تناسب است.

سوال یکی از حضار 2: استاد نسبت به پاسخ نیت نمی توان این جواب را داد که با توجه به اینکه نیت آدم بد بودن را داشتند ولی توبه کردند، اینها چگونه هستند.

پاسخ: شاید در جواب شما بگویند که این عذاب برای کسانی است که برنمی گشتند و از طرفی ما نمی دانیم که برمی-گردند ولی خدا که می داند.

سوال یکی از حضار 3: بعضی وقت ها عمل بدون نیت عذاب ندارد اینجا بحث اعتقادی است.

پاسخ: اگر بخواهیم اینها را در خلود پیاده کنیم همه نیت کفر نیست مثل قتل است که مشکل دارد و بعد اگر نیت کفری باشد که به ابراز نرسد، نیت این شخص نسبت به وقتی که زنده نیست به ابراز نرسیده است. شما نهایتاً بگوئید نیت الکفر در زمان حیات گناه است ولی نیت کفر بعد از مرگ منتفی است.

همیشه در پاسخ به یک شبهه بلد باشیم که از اصول عدول نکنیم. یعنی محکومات را بگیریم اگر متشابهات حل شد فیها المراد و اگر حل نشد به جایی بر نمی خورد.

لا فی الدنيا و لا فی الآخرة لا علی المومن و لا علی الکافر إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خداوند مثقال ذره ای در دنیا و آخرت ستم نمی کند.

حتی کسانی که می گویند خداوند در نظام تکوین عادل است نه در نظام تشریح مانند اشاعره، ولی حاضر نیستند که بگویند خداوند در نظام تشریح نعوذبالله ظالم است و لذا به دست و پا می افتند که بین عدل و ظلم فاصله بیاندازند و بگویند خداوند در نظام تشریح عادل نیست، همین تکفر قبول دارد که خداوند در نظام تکوین ظالم نیست.

اصل دیگری داریم که نظام عالم نظام اسباب و مسببات است. اصل عذاب مقتضای حکمت الهی است.

شما فرض کنید ما خلود را نفهمیدیم ولی این را می فهمیم که إن الله لا يظلم مثقال ذرة یعنی خلود را باید در ذیل این آیه بفهمیم. یکی را محکم قرار بدهیم و دیگری را متشابه. محکم خود آیه است که هیچ ابهامی ندارد. از مرحوم علامه طباطبایی خواندم که می گفتند ما خیلی چیزها را نمی فهمیم مانند روحانی بودن عذاب، جسمانی بودن عذاب و غیره.

اگر خلود را نفهمیم بنا نیست مشکلی در برزخ و آخرت داشته باشیم ولی اگر توحید و نبوت را نفهمیم بلی مشکل دارد بهرحال باید محکومات را بفهمیم که خیلی وقت ها محکومات کار را حل می کند. در مورد نحوه عذاب 3 نظر است:

1. تصور عموم این است که عذاب در آخرت قراردادی بوده و خارج از ذات معذب است.

2. عذاب درونی است و عذاب لازمه ذات عمل است و قراردادی نیست. مثلاً شخصی یک نفر را به قتل می-رساند بعد عذاب وجدان او را ول نمی کند یا کسی آثار کار خودش را می بیند مانند دانشمند و معلم که خوشحال می شود؛ لذا این طایفه نهاد

بهشت در درون و جهنم در درون را مطرح می کنند و تا جایی پیش می-روند که در مورد آیه ﴿وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ﴾ می گویند بهشت بیرونی نیست و بهشت در درون بهشت است و بهشت هر بهشتی عرض السماوات والارض است.

یا فلان بهشتی 800 هزار متر کاخ دارد و هر کاخی 800 هزار اتاق دارد و هر اتاقی 800 هزار متر است.

3. ما دو بهشت و دو جهنم داریم. ما دو عذاب داریم که قراردادی و لازمه عمل است.